

روایي به نام صلح

صلح طلبی به معنی تعهد نسبت به برقراری صلح و مخالفت با جنگ است. زبان و واژگان ما به گونه‌ای است ...



جام جم آنلاین: صلح طلبی به معنی تعهد نسبت به برقراری صلح و مخالفت با جنگ است. زبان و واژگان ما به گونه‌ای است که مجموعه‌ای بسیط از باورها و تعهدها را مجموعاً ذیل سرفصل صلح طلبی جای می‌دهد. این مقاله بنا دارد به تبیین شباهت‌های موجود در بین این تعاریف پرداخته و جایگاه صلح طلبی در علم اخلاق را به واسطه رویکردهای اخلاق‌مدارانه و برآیندنگرانه مشخص کند.

واژه صلح طلبی ریشه در زبان لاتین دارد. این مفهوم در غرب همزمان با ظهور مسیحیت پدیدار شد. شاید معروف‌ترین کاربرد این مفهوم در مسیحیت را بتوان خطبه ماونت (متو 5) دانست که طی آن مسیح برای صلح‌طلبان طلب خیر و برکت می‌کند.

برخی واژه‌شناسان میان صلح طلبی (Pacifism) و آرامش طلبی (Pacifism) تمایز قائلند. به اعتقاد آنان آرامش طلبی تعهدی است نسبت به آرامش که الزاماً مخالف جنگ نیست. از سوی دیگر، صلح طلبی از قانونمندی بیشتری برخوردار بوده و بشدت مخالف خشونت طلبی است. البته همه دانشمندان قائل به این تمایز نیستند. ویلیام جیمز سال 1910 از واژه آرامش طلبی برای توصیف مخالفت خود با جنگ طلبی سود جست. رفته رفته در قرن بیستم واژه صلح طلبی از مقبولیت بیشتری برخوردار شده و دیدگاه‌های گوناگون مخالف جنگ را ذیل چتر خود جای داد.

عموماً صلح طلبی را نوعی مخالفت اخلاق‌مدارانه با جنگ و کشتار می‌دانند. عجیب آن‌که حتی گاهی آن را برای توجیه نوعی تعهد عملگراییانه به منظور برقراری صلح و آرامش با استفاده از جنگ‌افروزی استفاده کرده‌اند. بر مبنای همین فلسفه بوده است که برخی خود را صلح طلب نام می‌نهادند (مثل گروهی طی جنگ جهانی اول)، از جنگ‌افروزی در حکم ابزاری برای نیل به صلح و آرامش حمایت می‌کردند یا مثلاً ریچارد نیکسون که حامی جنگ ویتنام بود هم خود را صلح طلب می‌خواند. این کاربرد مشتبه از ایده صلح طلبی به نوعی مرتبط است با استعمال واژه‌ای چون صلح‌آوری (pacification) در قالب نظامی که طی آن از یک پروسه خشونت‌آمیز به منظور سرکوب خشونت مستفاد می‌شود؛ به این معنی که اغلب می‌شنویم منطقه‌ای با کشتار و از بین بردن دشمن، به صلح و آرامش دست یافته است. در شرایطی که متفکرانی چون جورج اورول حتی کاربرد این نوع حسن‌تعبیرها برای خشونت را مردود می‌دانند، اما سنت جنگ عادلانه بر این باور است که جنگ‌افروزی می‌تواند ابزار مناسبی برای برقراری آرامش باشد. به‌رغم وجود این ناهمگونی‌ها، صلح طلبی در اکثر موارد به معنی تلاش برای صلح‌آفرینی و رد ابزار خشونت‌آمیز به هدف نیل به این منظور است.

صلح‌طلبان اساساً اعتقاد دارند اقدام به جنگ عملی اشتباه است، چراکه کشتار فی‌نفسه کاری اشتباه است. صلح طلبی به معنای رایج امروزی خود مشتمل بر مجموعه‌ای از تعهدات است که طیفی از تعهد تام نسبت به صلح و عدم خشونت‌ورزی در عمل نسبت به تمام اشکال حیات تا نگاهی حداقلی به عدم جنگ‌گرایی را در بر می‌گیرد. صلح طلبی برخلاف سنت جنگ عادلانه با جنگ به مثابه ابزاری قابل قبول به هدف برقراری صلح و آرامش مخالفت می‌کند. صلح‌طلبان در اغلب موارد از خدمت در نظام استنکاف می‌ورزند. برخی از آنها نیز به واسطه عدم پرداخت مالیات به دولت از حمایت از نظام‌های سیاسی و اجتماعی خودداری می‌کنند. جنبه دیگری که می‌توان برای صلح طلبی قائل بود، نوعی تعهد فردی نسبت به عدم خشونت‌ورزی در زندگی است که شامل پرورش و تقویت فضایل اخلاقی چون استقامت، صبر، بخشندگی و عشق‌ورزی است. این استنباط اخیر را می‌توان تا شمول عدم خشونت‌ورزی نسبت به تمامی موجودات زنده بسط داد که به این ترتیب قسمی از گیاه‌خواری یا به قول آلبرت شوایتزر تکریم حیات، حاصل می‌آید.

تعریف صلح

صلح طلبی به معنی تعهد جامع و شامل نسبت به صلح‌آفرینی است. آنچه بر پیچیدگی‌های این ایده می‌افزاید آن است که صلح در خانواده واژگان گسترده‌ای جای گرفته و اقسام گوناگونی بر آن مترتب است. ساده‌ترین تعریفی که می‌توان از صلح ارائه کرد، ضدیت با جنگ یا خشونت است. به این ترتیب صلح طلبی نیز به شکل مخالفت با جنگ‌افروزی یا تعهد نسبت به عدم خشونت‌ورزی تعریف می‌شود.

وقتی صلح طلبی را مخالفت با جنگ‌افروزی تعریف کنیم، مشکل چپستی تعریف جنگ به وجود می‌آید. عموماً جنگ را خشونت بین دولت‌ها یا جوامع سیاسی تعریف می‌کنیم. البته جنگ را می‌توان به مفهوم تنازع و کشمکش میان افراد نیز اطلاق کرد. هابز مثلاً حالت طبیعت را حالتی از جنگ تعبیر می‌کند. به طریق مشابه با این‌که صلح معمولاً در شرایط سیاسی روابط متقابل دولت‌ها

موضوعیت پیدا می‌کند، اما واژگانی چون صلح، آرامش و صلح‌جو را می‌توان برای توصیف روابط بین افراد یا حتی وضعیت درونی یک فرد نیز به کار بست.

نکته: اگر صلح‌طلبی را التزام به عدم‌خشونت تعبیر کنیم، مشکل تعریف خشونت به وجود می‌آید... مارتین لوترکینگ در مقاله «سفر به عدم خشونت» مدعی است التزام به عدم‌خشونت مستلزم غلبه بر خشونت درونی خشم و نفرت است که تنها از طریق پرورش عشق و مهربانی حاصل می‌آید

حال چنانچه صلح‌طلبی را به تعهد نسبت به عدم‌خشونت‌ورزی تعبیر کنیم، باز هم همان مشکل تعریف به‌وجود می‌آید. خشونت (violence) معمولاً دارای ارزش هنجاری بوده و تحت عنوان چیزی مثل ضربه یا ضرری بدون توجیه تعریف می‌گردد. در اینجا نیز همچون ایده جنگ عادلانه می‌توان خشونت توجیه‌پذیر را در نظر گرفت؛ بنابراین نمی‌توان گفت تمام اقسام خشونت، توجیه‌ناپذیرند. مفهوم خشونت را می‌توان در قالب صفت (خشن) و به معنی کنترل نشده، مهارنشده، تند و شدید نیز به کار برد. به عنوان مثال همه ما عباراتی چون توفان‌های تند یا احساسات شدید را بارها شنیده‌ایم. تعهد نسبت به عدم خشونت‌ورزی را دست‌کم می‌توان به تعهد نسبت به اجتناب از وارد آوردن لطمات توجیه‌ناپذیر تعبیر کرد. بنابراین این تعهد شامل کنترل احساسات تند و خشن نیز می‌شود. مارتین لوترکینگ در مقاله خود موسوم به سفر به عدم خشونت ادعا می‌کند تعهد نسبت به عدم خشونت‌ورزی مستلزم غلبه بر خشونت درونی، خشم و نفرت است که تنها از رهگذر پرورش عشق و مهربانی حاصل می‌آید.

در باب اندیشیدن پیرامون ماهیت صلح احتمالات فراوانی وجود دارد. به همین ترتیب درک اهداف صلح‌طلبی نیز از راه‌های گوناگونی میسر می‌شود.

صلح به مثابه بندگی یا انقیاد

صلح ممکن است محصول سرسپردن به قدرت باشد. جنگ نیز می‌تواند به تسلیم بدون قیدوشرط بینجامد. ژان ژاک روسو با نسبت دادن صفت صلح‌جو به ادیسه و همراهانش، به عنوان پایه‌گذار این بدنهادی در تعریف صلح معرفی گردید (ادیسه و همراهان وی که در غار سیکلوپس گرفتار آمده بودند، آرام نشسته و منتظر بودند نوبت‌شان فرا رسیده و بلعیده شوند). ممکن است بتوان مدعی شد قدرت مطلق و تسلیم مطلق هر دو به نوعی صلح‌آفرین‌اند، اما این نوع صلح بی‌شک قرین بی‌عدالتی است. پُر واضح است آن قسمی از صلح ارزشمند است که در ارتباط با عدالت باشد. ایده عدالت که در کانون سنت جنگ عادلانه جای دارد، به انسان حق می‌دهد علیه بی‌عدالتی به پا خیزد. پاتریک هنری در سخنرانی معروف خود به نام «یا آزادی‌ام بده یا مرگ» می‌پرسد: «مگر حیات چقدر دوست‌داشتنی یا آرامش چقدر لذت‌بخش است که آنها را با بندگی و زنجیر معاوضه کنیم؟» از این رو می‌توان ابراز داشت صلح ادیسه، نه صلح حقیقی بلکه حالتی از جنگ بوده است.

اکثر صلح‌طلبان ضمن خرده گرفتن از تعریف اسارت‌محور صلح ابراز خواهند داشت که این تلقی از صلح و آرامش کاملاً با آن تعریفی که آنها در ذهن دارند، متفاوت است. به اعتقاد آنها صلح‌طلبی فرسنگ‌ها با تسلیم منفعلانه در برابر بدی فاصله دارد. آنها صلح‌طلبی را مقاومتی فعالانه، اما در عین حال غیرخشونت‌آمیز در قبال شر و بدی می‌دانند. با این حال برخی صلح‌طلبان همچون تولستوی از عدم مقاومت سخن به میان می‌آورند. در سنت مسیحیت، این دسته از صلح‌طلبان ایده تسلیم در مقابل بدی را اغلب بر عقاید عیسی مسیح (آمده در خطبه مونت) پایه‌گذاری می‌کنند. این خطبه چنین می‌گوید: «در مقابل شرور مقاومت مکن» و «دشمنانت را دوست بدار و برای آنهايي که در حقت جفا می‌کنند طلب خیر کن». برخی مسیحیان همین عبارات را به جد سرمشق خود قرار داده و به زندگی حضرت مسیح به عنوان الگویی از فضایل صلح‌جویانه می‌نگرند.

صلح به مثابه روش حیات یا ترک جنگ

تعریفی که صلح را عدم وجود جنگ تعبیر کند، می‌تواند ایده صلح مسلحانه جنگ سرد را نیز شامل شود. صلح به‌مثابه نبود جنگ ممکن است اسلوب حیاتی باشد که طی آن طرفین متخاصم – که مسلح هم هستند – از حمله به یکدیگر خودداری ورزند. این نوع صلح را صلح آتش‌بس یا حالت پات می‌نامیم. با این‌که در این وضعیت هیچ یک از طرفین آسیبی نمی‌بیند، اما عداوت آنها فرو ننشسته و اهداف متخاصمانه‌شان همچنان به قوت خود باقی است. می‌توان اذعان داشت بهترین راه برای صلح‌آفرینی، نیل به وضعیت آشتی است که تنها به واسطه خلق نیروهای بازدارنده دوسویه میسر می‌شود. تعبیر رایمون آرون از صلح با عنوان صلح به واسطه ضعف و فرسودگی در همین حوزه مطرح می‌شود. در این نوع از صلح، طرفین متخاصم دیگر طالب جنگ نیستند. در این حالت اهداف متخاصمانه وجود دارند، اما اراده جنگ به حقیقت نمی‌پیوندد. کانت با رد این تعریف از صلح ادعا می‌کند صلح به معنای پایان دادن به تمامی دشمنی‌هاست. به همین دلیل است که وی نخستین شرط صلح پایدار را این مساله می‌داند که دولت‌ها از تدارک مخفیانه ساز و برگ جنگ برای تقابلهای آتی امتناع ورزند.

آنها که خود را داعیه‌دار صلح‌طلبی می‌دانند، اغلب با کانت موافقند که اسلوب حیاتی که صرفاً ماحصل ضعف باشد، نمی‌تواند عنوان

صلح را به خود بگیرد، چه اهداف متخاصمانه همچنان در او موجودند. بعلاوه صلح‌طلبان معتقدند صلح از روی عوامل بازدارنده فی‌الواقع صلح نیست، چراکه این نوع صلح محصول افزایش گردآوری تسلیحات جنگی بوده و خطر افزایش خشونت در آن محتمل است.

نویسنده : اندرو فیالا / دائره‌المعارف فلسفی استنفورد

مترجم: محمدهادی کرامتی / جامجم